

وحدت وجود یکی از مهم ترین باورهای عرفانی است که همواره چالش های فراوانی را در برداشته است ابن عربی در اکثر آثار خود به بررسی این مسئله پرداخته و ملاصدرا در اسفار از راه قاعده بسیط الحقیقه وحدت را تبیین می کند و مدعی است که توانسته است این نظریه ی عرفانی را تبیین فلسفی نماید اما بعدها در شرح ملاصدرا اختلافی پدید آمد؛ برخی از پیروان این نظام فلسفی نظریه ی وحدت تشکیکی وجود را تنها تبیین معقول از نظریه وحدت وجود عرفا دانسته اند و اما برخی دیگر بر این باور بوده اند که سخن عرفا چیزی بیش از این است و قائل شده اند که ملاصدرا نیز در نظام فلسفی خود توانسته از وحدت تشکیکی وجود گذر کند و به وحدت شخصی وجود برسد. در این مقاله پس از پرداختن به وحدت وجود در عرفان ابن عربی، وحدت وجود در حکمت متعالیه، حکمت متعالیه و قاعده بسیط الحقیقه و در نهایت به نقد و بررسی ادله ی وحدت شخصی وجود پرداخته شده است. لازم به ذکر است در این پژوهش از روش کتابخانه ای استفاده شده است. نتیجه ی قابل طرح این است که نظریه ی وحدت وجود، برخلاف آنچه که به نظر می رسد، نظریه ای گسترده و عمیق می باشد.

کلید واژه: وحدت وجود، ابن عربی، ملاصدرا، بسیط الحقیقه، حکمت متعالیه، فصوص الحکم

وحدت وجود زیربنای بسیاری از مباحث عرفان است. از این رو عرفا بیش از هر موضوع دیگر به طرح آن پرداخته‌اند. دیدگاه وحدت وجود از جمله نظریه های فلسفی و عرفانی است که دارای پیشینه تاریخی و طولانی است و به گواهی مورخان فلسفه اولین کسی که به طور مشخص این دیدگاه را مطرح کرده، فیلسوفی به نام پارمیندس است. او به طور صریح و آشکار میگوید:

وجود فقط هست {واقعیت دارد} و واحد است (کاپلستون، یونان و روم، ص ۶۱).

او در این کلام نه تنها واقعیت داشتن مفهوم وجود را مطرح میکند، بلکه مصداق آن را هم واحد می داند.

دیدگاه وحدت وجود اصولاً بر دو مطلب استوار است: الف وجود دارای واقعیت عینی است؛ ب. مصداق این واقعیت عینی، واحد است. با توجه به همین دو مطلب است که این دیدگاه به وحدت وجود مشهور شده است. حاصل وحدت شخصی وجود ابن عربی این است که وجود دارای واقعیت عینی است و مصداق آن امر واحدی است که حق یا خدا نام دارد و او یک شخص است که دارای همه کمالات است. رابطه او با جهان رابطه ظاهر و مظهر است و براین اساس همه آنچه ماسوای او در عالم است و ما از آن به اشیا و موجودات مختلف یاد می کنیم، در واقع چیزی جز تجلیات و ظهورات آن نیست (ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۱۲۰، ۵۵، ۴۹) در این نوشتار تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا را در رابطه با وحدت وجود تبیین و توضیح نمائیم. از آنجا که این مبحث به عنوان مقدمه ای برای ورود به سایر مباحث عرفانی است جهت آشنایی سایرین تهیه شده است و از مراجعه به کتب مختلف در این رابطه و خلاصه برداری به صورت کلی به این موضوع پرداخته شده که عناوین این کتب در فهرست منابع طرح گردیده است.

وحدت وجود در عرفان ابن عربی

به باور ابن عربی، هرچه غیر خداست، صرفاً نمود و سایه و تجلی خداوند است. علیت نه به معنای ایجاد ممکنات، که به معنای تطور وجود مطلق در اطوار خود و تشان او در شئون خود و ظهور او در مظاهر خود است. چنین وجودی با تنزلات خود تباین ندارد و از آنها دور و منفصل نیست. در واقع، کثرت حقیقی در وجود محال است و کثرت حسی مشهود، صرفاً به عنوان کثرت در مظاهر، قابل تبیین و پذیرش است. تمام هستی ها در مقابل هستی حق تعالی در حکم عدم اند. در واقع - و به تعبیر حلاج - همه موجودات جلوه های حق تعالی (لاهوت) در ناسوت هستند:

سبحان من اظهر ناسوته سرسنا لاهوته الثاقب

ثم بدا لخلقه ظاهرا فی صوره الاكل و الشارب

«منزه است کسی که ناسوتش راز روشنایی نافذلاهورتش را هویدا کرد. آنگاه در میان بندگان در چهره موجودی خورنده و آشامنده آشکار گردید. تنها خداوند است که موجود حقیقیست و ممکنات دارای وجود اضافی اند (ابن عربی، أنشاء الدوائر، ص ۷-۶). به تعبیر دیگر، هیچ یک از ممکنات در مقابل خداوند دارای وجود نیستند: «خداوند موصوف به وجود است و هیچ ممکنی با او موصوف به وجود نیست. بلکه می گویم که خداوند عین وجود است. این همان قول رسول الله (ص) است که فرمود: «كان الله و لاشيء معه» (خدا هست و چیزی جز او موجود نیست) (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۴۲۹). ابن عربی «کان» را در حدیث پیامبر (ص)، فعل نمی داند؛ بلکه بر این باور است که «کان» حرف وجودی است و زمان در آن اخذ نشده است و لذا عبارت مشهوری که از جنید بغدادی در توضیح این حدیث نقل است: «والآن كما كان» (هم اکنون نیز چنین است) نمیتواند صحیح باشد و نوعی سوء ادب نسبت به پیامبر (ص) است که حضرت چیزی فرموده باشد که نیاز به تکمیل دارد» (رک. همان، ج ۲، ص ۵۶). خداوند، وجود مطلق است؛ وجودی که ابن عربی از آن به «هو» تعبیر میکند: «فأن الباری وجود مطلق لا اول له و لا آخر، هو الهو علی الحقیقه» «خداوند وجود مطلق است که اول و آخر

ندارد، او در حقیقت «هو» است (همو، کتاب الازل، ص ۱۵۷). «هو» که ابن عربی آن را با «ال» تعریف بیان کرده است، ضمیر نیست بلکه ناظر به مقام ذات حق است، زیرا کنایه از احدیتی است که اشاره به ذات الهی در حقیقت خود؛ یعنی بدون اضافه به صفتی خارج از این حقیقت دارد. دلیل این کنایه میتواند این باشد که «هو» باطن هر موجودی است «هو» کنایه از احدیت است و لذا در نسبت های الهی «قل هو الله احد» گفته میشود. پس «هو» ذات مطلق است که دیده ها با بینایی خود و عقل ها با افکار خود قادر به درک او نیستند (همو، کتاب الیاء، ص ۱۳۷). دلیل این امر، اسقاط هر نسبت و اضافه از ذات الهی و اطلاق آن است و لذا ذات مطلق، حقیقتی است که با «هو» از آن یاد میشود؛ زیرا «مقامی وجود ندارد که یک تجلی از تجلیات الهی در آن نباشد مگر اینکه «هو» در باطن آن تجلی موجود است» (همانجا) به این دلیل که احدیت الهی در تمام موجودات جاری است. حقیقت این «هو» آن است که واجب الوجود به نفسه است؛ چون قائم بالنفس است و کائنات، مظاهر او و قائم به او هستند. عقل توانایی انکار این حقیقت را ندارد و شرع نیز آن را تأیید میکند (همو، الفتوحات المکیه ج ۱، ص ۲۹۱).

وحدت وجود در حکمت متعالیه

در بحث از «وحدت وجود»، ملاصدرا با اینکه خود به «وحدت شخصی وجود» باور دارد، ابتدا بر «وحدت تشکیکی وجود» برهان اقامه کرده است؛ قوی که میتوان آن را واسطه ای بین قول به «تباين وجودها»، که به فیلسوفان مشائی منسوب است، و قول به «وحدت شخصی وجود» دانست. دلیل این امر؛ به تصریح خودوی، رعایت ترتیب در مباحث فلسفی و تعلیم فلسفه است و منافاتی با باور اولیا و عرفای اهل کشف و یقین؛ یعنی «وحدت وجود و موجود ذاتاً و حقیقتاً» ندارد (ملاصدرا، الاسفار الاربعه ج ۱، ص ۷۱).

الف وحدت تشکیکی وجود: در این نوع از وحدت - که به واسطه تأکید ملاصدرا بر آن در آثار خود، از مختصات فلسفه وی به شمار می آید - همچنان که وحدت در وجود، حقیقی است، کثرت نیز حقیقی است؛ یعنی وجود حقیقتی دارای مراتب است که وجه اشتراک و وجه اختلاف آن مراتب، چیزی جز حقیقت وجود نیست. به تعبیر آیت الله جوادی آملی در حقیقت تشکیک چهار امر معتبر است: اول) وحدت حقیقی، محیط بر کثرت و ساری در

آن باشد و احاطه و سریان آن مجازی نباشد؛ بلکه حقیقی باشد. چهارم) کثرت حقیقی به نحو حقیقت، منطوی در تحت آن واحد حقیقی باشد (رک. جوادی آملی، رَحِیقِ مَخْتوم، بخش ۵ از ج ۱، ص ۵۴۸-۵۴۷).

در فلسفه مشائی وجود به علت و معلول تقسیم میشود که هر یک از آنها، وجودی مستقل از دیگری دارد. ملاصدرا در حکمت متعالیه با رد این قول، ابتدا معلول را وجودی عین ربط به علت می داند؛ یعنی تقسیم وجود به علت و معلول، به تقسیم وجود به مستقل و رابط باز میگردد. در این فرض نیز معلول دارای وجود است؛ اما وجودی که استقلالی از خود ندارد.

ب وحدت شخصی وجود: ملاصدرا در مباحث علت و معلول، به تعبیر خویش فلسفه را تکمیل کرده است وی با تحقیق در حقیقت علت و معلول، از «وحدت تشکیکی وجود» گذر کرده و بر «وحدت شخصی وجود» شأن آن است؛ یعنی در هستی، وجود حقیقی یکی است که واجب الوجود است و هریک از ممکنات، جهتی از جهات اوست: «و رجعت علیه المسمی بالعله و تأثیره للمعلول ألی تطوره بطور و تحیثه بحیثیه لا انفصال شیء مباین عنه» (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۳۰۱).

براین اساس اسناد وجود به ممکنات، اسنادی مجازی یا به اشتراک لفظی است. البته منظور از مجاز؛ مجاز عرفانی است، یعنی ماسوی الله مصداق بالعرض وجود هستند آنچه اولاً و بالذات متن واقعیت را به خود اختصاص داده و مصداق بالذات وجود محسوب میشود وجود حق تعالی است و آنچه از کثرت و تفاوت مراتب و شدت و ضعف مشاهده میشود به تشکیک در ظهورات ارجاع داده میشود (ر. ک ابن ترکه، تمهید القواعد، ص ۳۵ و ص ۱۱۱)، یعنی در بین مظاهر این واحد شخصی، از جهت مظهریت، مراتب شدت و ضعف است، به گونه ای که یکی مظهر تام و تمام است و دیگری مظهر ناقص که این تفاوت و تفاضل را به «تشکیک در مظاهر» تعبیر میکنند. به بیان دیگر، با اثبات اعتباریت ماهیت، فقط وجود وجوبی حق تعالی اصیل و حق است و غیر آن فانی و باطل، اگر چه به آنها، از روی مجاز؛ وجود اطلاق شود (رک. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۴۹).

ذات الهی در ظهور دوم خود براساس همان صورت های علمی ظهور پیدا میکند، براین اساس هر آنچه در عالم واقع میشود به همان ترتیب است که صورت علمی یا عین ثابت آن اقتضا میکند و از آنجا که اعیان ثابت و صور علمی هر کدام تجلی تعینی خاص از ذات الهی است، بنابراین هر چیزی آن گونه تحقق می گیرد. که ذات الهی اقتضای آن را میکند، بر این اساس راهی برای یک موجود جز تسلیم به قضا و قدر او که همان تجلی اوست باقی نمی ماند.

ابن عربی در فصوص الحکم، فص عزیری مطرح میکند: که قضا حکم خداوند است برتحقق اشیاء آن گونه که لوازم اعیان ثابت و صورت های علمی اشیا مقتضی آن است (ص ۱۳۱). مطابق آنچه او در فتوحات مکیه، ج ۳ مطرح میکند، قدر عبارت است از تعین اینکه لوازم و احوال اعیان ثابت (صورت های علمی تعینات ذات) در چه زمانی بدون تقدم و تأخر تحقق عینی بگیرند. به عبارت دیگر قدر در نظر او تفصیل قضا و تقدیر ماقضی است بحسب الازمان من غیر زیاده و نقصان (ص ۱۱۲) و در ج ۴ نیز به این مطلب اشاره میکند (ص ۱۷ و ۱۵).

از نظر ابن عربی از آنجا که علم به سر القدر (معرفت نسبت به مفهوم واقعی قضا و قدر که گفته گردید) علم به آثار اعیان و احوال آن از جمله سرنوشت بنی آدم است، بدین جهت عالم به آن هم از آسایش و آرامش کلی برخوردار است و هم از طرف دیگر گرفتار عذاب دردناک میشود او در فصوص الحکم می گوید:

فالعلم به يعطى الراحة الكلية للعالم به ، و يعطى العذاب الاليم للعالم به (ص ۱۳۲)

۸. جبر و اختیار

از جمله لوازم نظریه وحدت شخصی وجود این است که نظریه اشاعره بر معتزله در مورد رابطه انسان و فعلش ارجح باشد، زیرا اگر رابطه خدا با ماسوای خود رابطه ظاهر و مظهر باشد، هر چیزی در واقع ظهور آن حقیقت خواهد بود و این ظهور حتمی و ابدی است. در این صورت دیگر فعل انسان هم از جمله این ظهور خواهد بود و دیگر جایی برای اختیار انسان در مورد فعلش باقی نمی ماند،

ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه ، ج ۴ با اشاره به آیه شریفه والله خلقکم و ما تعملون (صافات / ۹۶) می گوید. که منشأ اعمال ما جسم ما نیست، بلکه قوایی است در انسان که خلق خداوند است و به خاطر همین است که عمل خلق را در آیه شریفه به خود نسبت میدهد (ص ۲۰) او در ادامه مطلب میگوید که اکثر مردم از حقیقت مذکور غافل هستند و اینکه معتزله ادعا کرده اند که انسان خالق فعال خود است از قوای خود آگاه شده اند، ولی از مقوی آن قوا غافل مانده اند. (همانجا)

جمع بندی و نتیجه گیری

وحدت وجود نظریه ای بود که هر چند ابتدا از جانب عرفا مطرح شد، ولی تبیین فلسفی بی اشکالی از جانب ایشان برای آن عرضه نگردید و حتی خود صدرا بیان مناقشاتی بر ادله عرفا وارد کردند. سپس فلاسفه سعی در ارائه برهان فلسفی بر این مدعا کردند و ملا صدرا مهمترین فیلسوفی است که به تبیین فلسفی آن اقدام کرد. اما در آثار وی عباراتی وجود داشت که بتدریج موجب اختلاف نظر در میان شارحان وی گردید. برخی تنها تبیین فلسفی پذیرفتنی از وحدت وجود عرفا را همان نظریه وحدت تشکیکی وجود (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) دانستند و برخی معتقد شدن که نظریه وحدت تشکیکی وجود در حکمت متعالیه صرفاً پلی برای رسیدن به نظریه نهایی این نظریه بوده است که همان وحدت شخصی وجود ونفی هر گونه وجود (حتی وجود رابط) از غیر واجب تعالی است. برای اینکه بتوان میان این دو دیدگاه قضاوت کرد، ابتدا به بررسی ادله ای پرداختیم که از نظر طرفداران وحدت شخصی وجود، اقتضای پذیرش وحدت شخصی وجود بعنوان امری فراتر از وحدت تشکیکی وجود را داشت. سه دلیل از طرف ایشان ارائه شده است: یکی مبتنی بر ارجاع علیت به تشان، دومی با استفاده از عدم تناهی واجب الوجود، و سومی بر اساس انتزاع وجود از واجب بودن هر گونه حیثیت. بررسی فلسفی نشان داد که دو دلیل اول، به لحاظ فلسفی از اثبات چنین ادعایی ناتوان اند و تنها اگر نکته ای باشد، در برهان سوم است. این برهان توجه دقیقی به تفاوت کیفیت صدق وجود بر وجود ممکن و وجود واجب بود، یعنی نشان می داد که موجود اولاً و بالذات بر

واجب صادق است و اگر بر ممکن صادق است، ثانیاً و بلعرض است. این نکته تفتن مهمی در مسئله است بطوریکه معنای نظریه تشکیک وجود را به مراتب عمیق تر از آنچه شاید در ابتدا به نظر می رسید، می کند.

منابع

قرآن کریم:

آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.

ابن ترکه، صائن الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، تهران؛ انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.

شرح فصوص الحکم، ج ۱، قم، بیدار، ۱۳۷۸.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الالهیات)، به تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه آیت الله المرعشی؛ ۱۴۰۴ ق.

الاشفاء (المنطق)، تحقیق حسن زاده آملی؛ قم؛ دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۱۴۱۸ ق.

ابن عربی، أنشاء الدوائر، لیدن؛ چاپخانه لیدن؛ ۱۳۳۶ ق.

-----، الفتوحات المکیه ۴ ج بیروت؛ دار صادر؛ بی تا.

-----، فصوص الحکم، تعلیقه ابو العلاء عقیفی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.

-----، ترجمه و توضیح محمد علی موحد و صمد موحد، تهران، نشر کارنامه؛ ۱۳۸۵.

-----، کتاب الازل، در رسائل ابن عربی؛ به کوشش محمد شهاب الدین العربی؛ بیروت؛ دار صادر؛ ۱۹۹۷.

-----، کتاب الیاء در رسائل ابن عربی؛ به کوشش محمد شهاب الدین العربی؛ بیروت؛ دار صادر؛ ۱۹۹۷.

افلوطین؛ اثولوجیا، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، بیدار، ۱۴۱۳ ق.

پارسا، محمد، شرح فصوص الحکم؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶.

جندی، مؤید الدین، شرح فصوص الحکم، بی جا؛ بی نا؛ بی تا (نرم افزار عرفان).

جوادى آملی ، عبدالله ، رحيق مختوم ، قم؛ مرکز نشر اسراء ، ۱۳۸۲

----- ، شرح حکمت متعالیه ، تهران انتشارات الزهراء ۱۳۶۸ .

حلاج ، حسين بن منصور؛ مجموعه آثار حلاج ، به کوشش قاسم مير آخوری ؛ تهران ؛ ياد آوران ؛ ۱۳۷۹ .

سبزواری؛ اسرار الحكم، با مقدمه استاد صدوقی و تصحيح كريم فيضى ، قم ؛ مطبوعات دينی ؛ ۱۳۸۳ .

----- ، تعليقات برشواهد الربويه ؛ تصحيح و تعليق سيد جلال الدين آشتياني ، مشهد؛ مرکز نشر دانشگاهی ؛ ۱۳۶۰ .

----- ؛ شرح المنظومه ، تصحيح و تعليق آيه الله حسن زاده آملی و تحقيق و تقديم مسعود طالبی، تهران ؛ نشر ناب ؛ ۱۳۷۹ - ۱۳۶۹ .

شهابی ؛ محمود؛ النظرة الدقیقه فی قاعده بسیط الحقیقه ؛ تهران؛ انجمن فلسفه ایران؛ ۱۳۹۶ ق.

صدوق ، ابو جعفر محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، التوحيد، قم ، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۳۹۸ ق.

طباطبايی، محمد حسين ، الرسائل التوحيدیه بيروت، ، مؤسسه النعمان ، ۴۱۹ ق

طوسی، خواجه نصیرالدین ، رساله فی حقیقه الوجود، در کلمات المحققین ، قم ۱۳۴۱

فارابی ، فصوص الحكم ، تحقيق شيخ محمد حسن آل ياسين، قم ، بيدار ۱۴۰۵ ق

فناری محمد بن حمزه مصباح الانس (شرح مفتاح الغيب) تهران ، مولى ۱۳۷۴

فيض کاشانی ملاحسن الوافی تحقيق و تعليق سيد ضياء الدين علامه ج ۱ اصفهان کتابخانه اميرالمؤمنين ، ۱۴۰۶ ق .

قيصري داوود شرح فصوص الحكم ، بی جا ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵

کاشانی عبدالرزاق شرح فصوص الحكم قم، بيدار، ۱۳۷۰ .

مجلسی ، محمدباقر بحار الانوار ج ۴، ۳ بيروت، مؤسسه الوفاء ۱۴۰۴ ق .

ملاصدرا صدرالدین محمد شیرازی الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه بيروت، دارحياء اتراث العربی

، ۱۹۸۱

